

# دگرگونی نقد معماری و انواع آن در طی زمان<sup>۱</sup>

مطهره دانایی فر<sup>۲</sup>

زهرة تفضلی<sup>۳</sup>

دریافت: 20 خرداد 1399  
پذیرش: 17 مهر 1399  
(صفحه 41-27)

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

کلیدواژگان: تاریخ نقد معماری، مراحل دگرگونی نقد معماری، کارکردهای نقد معماری، اقسام نقد معماری.

## چکیده

مجموعه مفاهیم منسوب به نقد معماری گسترده و در ظاهر مغشوش و مبهم است. با اینکه شمار پژوهش‌ها در این زمینه کم نیست، اما این اغتشاش و ابهام باعث بحران نقد و عقیم ماندن پژوهش‌ها و نظوروزی‌ها درباره نقد معماری شده است. تا به امروز به این واقعیت کمتر توجه شده که لازمه شناخت نقد معماری، آن‌چنان که در جهان تحقق یافته، شناخت تاریخ نقد معماری است و نادیده گرفتن تحولات و دگرگونی‌های نقد معماری در طی زمان از جمله عوامل ابهام در وضع کنونی نقد معماری است. در این تحقیق، نخست با پژوهش در سیر تاریخی نقد معماری از زمان پیدایی آن در سده هجدهم تا امروز سیری تاریخی از تحقق تاریخی نقد را عرضه و آن را در سه برهه دوربندی می‌کنیم: پیدایی نقد معماری، بالیدن نقد معماری، و شکوفایی و افول نقد معماری. سپس در این سیر تاریخی چهار مرحله دگرگونی و تحول را در مفاهیم و کارکردهای نقد معماری از هم تمیز می‌دهیم. در این تحقیق روشن می‌شود که چگونه کارکرد نخست نقد معماری که با توصیف اثر معماری آغاز می‌شد و با نقد سوپژکتیو هنری نسبتی داشت، رفته‌رفته در مرحله دوم دگرگونی به کارکرد آگاهی‌بخشی و تأثیر اجتماعی بدل شد و در نقد مطبوعاتی به شکوفایی رسید. سپس، با تغییرات در مبانی نقد،

کارکرد ارزیابانه نقد بر اساس معیارهای عینی اولویت یافت و ادعای استقلال نقد معماری در رویکردهای نقد فرمالیستی و نقد طراحانه طرح شد. در مرحله آخر، کارکرد معرفت‌شناسانه نقد با به خدمت گرفتن نظریه‌ها از علوم انسانی و علوم اجتماعی غلبه یافت و نقد معماری را به گفتمانی نظری درباره نظریه، نظریه انتقادی، یا تاریخ انتقادی معماری تبدیل کرد.

## مقدمه

در متون معماری «نقد معماری» شامل مجموعه‌ای گسترده از معانی است: از معنایی موسع شامل هر نوع واکنش کلامی یا رفتاری به محیط مصنوع یا هر اظهارنظری درباره اثر معماری گرفته تا معنایی ضیق شامل ارزیابی اثر معماری. این گستردگی معانی در طی زمان و در مکان‌های جغرافیایی گوناگون و با زبان‌های مختلف محقق شده است. فهم این معانی به بررسی سیر دگرگونی نقد معماری و بازشناسی تاریخی آن نیاز دارد و روشن است که شناخت معماری، آن‌چنان که در جهان تحقق یافته، به معنای شناخت تاریخ نقد

1. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول است با عنوان *بسط اندیشه نقد تاریخی معماری که با راهنمایی استاد محترم دکتر مهرداد قیومی و نگارنده دوم در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی در بهمن‌ماه سال 1399 دفاع شده است.*
2. دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی  
modanaeifar@gmail.com
3. نویسنده مسئول  
Z\_tafazzoli@sbu.ac.ir



### پرسش‌های تحقیق

1. مبدأ زمانی نقد معماری، ناقدان سرشناس، مخاطبان، رسانه، و محیط‌های نقد معماری چگونه بوده است؟
2. مراحل دگرگونی نقد معماری در طی زمان چگونه است؟
3. انواع نقد معماری در تاریخ چگونه محقق شده است؟

معماری است. کم‌اهمیت پنداشتن پژوهش تاریخی و غفلت از آن سبب شده است که مفاهیم نقد به‌ظاهر مغشوش و دلبخواهی بنماید و فهم ویژگی‌های نقد با کارکردهای متفاوت دشوار شود.

با توجه به فقدان منبعی مدون و جامع در خصوص تاریخ نقد معماری در مغرب‌زمین و در پی آن روشن نبودن سیر دگرگونی مفاهیم و کارکردهای آن در طی زمان، در این مقاله می‌کوشیم نخست، با عرضه روایتی منسجم از سیر تاریخی نقد مکتوب معماری از زمان ظهور آن در سده هجدهم تا کنون، تصویری اجمالی از تاریخ نقد معماری عرضه کنیم. سپس به هدف اصلی این پژوهش یعنی نمایش مراحل دگرگونی نقد معماری می‌پردازیم و در پس مجموعه متکثر و متلون نقد معماری انواعی از آن را استنتاج می‌کنیم. برای جامعیت بیشتر، در این بررسی به منابع انگلیسی محدود نبوده‌ایم. منابع اصلی پژوهش حاضر پژوهش‌های متفرقی درباره منابع اولیه نقد معماری هستند و رویکرد این پژوهش تاریخ مفهومی و روش آن بررسی اسنادی است. منظور از نقد معماری در این مقاله همان چیزی است که در دوران جدید «نقد معماری» خوانده‌اند؛ یعنی آنچه ناقدان معماری درباره بناها و طرح‌های معماری نوشته و در کتاب‌ها و نشریات تخصصی منتشر کرده‌اند.

پیش از این، پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص تاریخ نقد معماری محدود به مقطع‌های کوتاه زمانی است و تصویری جامع از تحقق تاریخی نقد معماری و نیز نحوه دگرگونی آن در طی زمان در دست نیست؛ مثلاً پیتر کالینز<sup>4</sup> در فصلی از دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن به تاریخ مختصر نقد پرداخته است؛<sup>5</sup> اما دگرگونی و مراحل تحول نقد را روشن نکرده است. فرنک جنکینز در مقاله «پایندهای معماری در سده نوزدهم»، در ضمن بررسی مطبوعات معماری انگلستان در آن سده، به نقد نیز توجه کرده است.<sup>6</sup> سوزان استیونز در مقاله‌ای به وضع نقد مطبوعاتی صرفاً در امریکای شمالی سده بیستم پرداخته است.<sup>7</sup> از همه متأخرتر، الن جنی‌یر در مقاله‌اش با عنوان «نقد معماری: تشخیص هدف مطالعه» از علت سترون شدن نقد معماری پرسیده و از تفاوت نقد در فرانسه و امریکا و ایتالیا سخن گفته است؛<sup>8</sup> اما به مراحل دگرگونی و سیر تاریخی نقد به تفصیل نپرداخته است. این مقاله ارزنده جنی‌یر منبع ثانویه اصلی پژوهش حاضر در تشخیص منابع اولیه نقد است.

نقد معماری در معنای عام سابقه‌ای به‌اندازه خود معماری دارد؛ زیرا از

4. Peter Collins (1920-1981)

5. Collins, *Changing Ideals in Modern Architecture, 1750-1950*.

6. Frank Jenkins, "Nineteen-Century Architectural Periodicals".

7. Suzanne Stephens, "Architectural Journalism Analyzed: Reflection on a Half Century".

8. Hélène Jannièrè, "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study".

9. *Architecture Françoise*  
 10. Jacques- Francois Blondel (1705- 1774)  
 11. Collins, "The Interrelation Roles of History, Theory and Criticism in the Process of Architecture", p. 1.  
 12. پیتر کالینز، تاریخ تئوری معماری: دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن، ص 318.  
 13. Blondel, *Cours d'Architecture ou Traité de la Décoration, Distribution et Constructions des Bâtimens Contenant les Leçons Données en 1750, et les Années Suivantes*.  
 14. H-W. Kruft, *A History of Architectural Theory*, p. 148.  
 15. A. Forty, *Words and Buildings*, p. 68.  
 16. Denis Diderot (1713-1784)  
 17. *Salon*: نک:  
 V. Devillard & H. Janniére, "CRITIQUE ARCHITECTURALE".  
 19. *Allgemeines Magazin für die Bürgerliche Baukunst*: نک:  
 M. Saboya & H. Janniére, "ARCHITECTURE REVUES D".  
 21. K.J. Philipp, *Um 1800: Architekturtheorie Und Architekturkritik in Deutschland Zwischen 1790 Und 1810*, p. 35.  
 22. *Journal des Bâtiments Civils et des Arts*: نک:  
 Saboya & Janniére, *ibid*.

یا رساله‌ای در معماری، دربارهٔ تزیین و سامان‌دهی و احداث بناها، شامل دروسی که در سال 1750 و پس از آن عرضه شده است (1771-1777)<sup>13</sup> نیز مصداقی برای نقد معماری در سدهٔ هجدهم شمرده شده است. این کتاب دوازده‌جلدی را جامع‌ترین پیکرهٔ آموزش معماری تا آن زمان<sup>14</sup> و نیز مهم‌ترین کتاب نقد معماری<sup>15</sup> آن سده خوانده‌اند.

تحولات نقد هنر در این برهه، به‌ویژه یادداشت‌های دنی دیدرو<sup>16</sup>، دربارهٔ آثار نمایشگاه‌های فرهنگستان سلطنتی نقاشی و مجسمه‌سازی فرانسه در مجلهٔ سالن<sup>17</sup> (1759-1781) در نقد معماری هم اثر داشت و باید پذیرفت که نقد معماری متأثر از آثار معماری به نمایش درآمده در این نمایشگاه و علاقهٔ نویسندگان به توصیف اثر آغاز شد؛ اما به تدریج از نقد هنر به‌شیوهٔ فرانسوی فاصله گرفت<sup>18</sup> و با ظهور نشریات تخصصی معماری در سدهٔ هجدهم محلی تازه یافت.

نخستین نشریه‌های تخصصی معماری در سدهٔ هجدهم مصادف با عصر روشنگری و سرآغاز تحولات عظیم در اروپا و جهان متولد شد و در اواخر این سده بود که نخستین نشریه‌های تخصصی معماری در سه کشور آلمان و فرانسه و انگلستان منتشر شد. نخستین مجلهٔ معماری با عنوان *آلگمینس ماگاتسین فور دی بورگرلیشه باوکونست*<sup>19</sup> (مجلهٔ عمومی برای معماری شهری 1789-1796) در آلمان منتشر شد. مؤسس مجله قصد داشت دانش تخصصی معماری را برای همگان رواج دهد<sup>20</sup> و می‌کوشید که مجله هم مخاطبان اختصاصی بیابد و هم زبان ساده و قابل فهم آن سبب همگانی و عمومی شدنش شود. تا پیش از آن مجلهٔ توده‌های وسیع مردم به چنین اطلاعاتی دسترس نداشتند.<sup>21</sup>

در فرانسه نخستین مجلهٔ تخصصی معماری با عنوان *ژورنال دیتیمان سیویل اِنزار*<sup>22</sup> (مجلهٔ بناهای عمومی و هنرها) در 1800 تأسیس شد و دورهٔ انتشار آن دو بار در هفته بود و صفحه‌آرایی و قطع آن بیشتر به کتاب شباهت داشت تا به نشریه.<sup>23</sup> نخستین

هنگامی که انسان مکانی را برای زندگی خود برگزیده و هموار و آماده کرده یا ساخته، اندیشه‌ها و سخن‌هایی نیز دربارهٔ آن مکان و خوب و بدش به میان آمده است. اما نوشتن متنی به قصد سنجیدن آثار معماری و انتشار آن امری مدرن است که در اروپای سدهٔ هجدهم شروع شد. در مقالهٔ حاضر به این صورت از نقد مکتوب بسنده می‌کنیم و به صور دیگر آن، مانند نقدهای شفاهی در حین آموزش آن در مدارس معماری یا در جلسات طراحان در دفترهای معماری یا در دفاع از طرح در نزد کارفرما، نمی‌پردازیم. با وجود این تحدید، این را نباید از یاد برد که نقد به صورت مکتوب در همان ابتدای پیدایش آن با تاریخ و تئوری معماری آمیخته بود.

در این پژوهش خواهیم دید که نقد معماری از نوع خاصی از نقد هنر زاده شد، اما کم‌کم مطبوعات محلی مناسب برای آن گردید. سپس با تغییرات در مبانی نقد و ظهور رویکردها و نظریه‌های گوناگون کارکردها و مفاهیم نقد معماری متحول شد. تاریخ نقد معماری را در سه برهه دوره‌بندی کرده‌ایم: پیدایی نقد معماری در سدهٔ هجدهم، بالیدن نقد معماری در سدهٔ نوزدهم، و شکوفایی و افول نقد معماری در سدهٔ بیستم.

## ۱. پیدایی نقد معماری در سدهٔ هجدهم

نقد معماری در قالب نوشتهٔ مستقل از رساله‌های معماری، سیره‌نامه، و تاریخ‌نگاشت به‌ظن قوی تا پیش از انتشار کتاب *معماری فرانسوی* (1752-1756)<sup>9</sup> نوشتهٔ ژاک فرانسوا بلوندل<sup>10</sup> وجود نداشت.<sup>11</sup> بلوندل، که مؤسس و معلم نخستین مدرسهٔ خصوصی معماری فرانسه بود، دانشجویان خود را گروه‌گروه در پاریس و حومهٔ آن می‌گرداند و دربارهٔ محاسن و معایب بناها سخن می‌راند. کتاب یادشده نتیجهٔ این نظرها و سخن‌هاست<sup>12</sup> و مخاطب آن دانشجویان معماری هستند. کتاب چهارمجلد در قطع رحلی است و پانصد لوح از اقسام نقشهٔ معماری دارد. کتاب دیگری از بلوندل با عنوان درس

در آمده در میان شاخسارها همگی درون شبکه حلقوی جوانه‌ها و پر مرغان به هم دوخته شده است، و در میانشان هیئت موقر فرشتگان قرار دارد که در دو سوی دروازه‌ها ایستاده و به یکدیگر تکیه داده‌اند؛ انگشتانشان در درخشش شاخ و برگ زرین اطراف پنهان گشته، چنان‌که تالو خورشید سحرگاهی در پس درختان باغ عدن. گویی این دروازه‌ها را فرشتگان نگهبان از روز نخست پاییده‌اند.<sup>32</sup>

در همان روزگار نیز عده‌ای سخت مخالف نقدهای ادیبانه راسکین بودند و اندیشه‌های او را فقط برای سرودن شعر درباره هنرهای تجسمی مناسب می‌شمردند؛<sup>33</sup> پایگاه نظری مخالفان راسکین خردباوری بود که در پی انقلاب صنعتی و برگزاری نمایشگاه‌های سالیانه جهانی رواج داشت و در شیوه داوری معماری بیش از هنر اثر کرده بود.<sup>34</sup> چهره سرشناس این دیدگاه اوژن امانوئل ویوله لودوک<sup>35</sup>، معمار و مرمتگر و نظریه‌پرداز معماری سرشناس فرانسوی، است که تألیفات او را نوشته‌های نقادانه معماری و مصداقی برای نقد خردباور در معماری انگاشته‌اند.<sup>36</sup>

در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم در دنیای آلمانی‌زبان متفکران و مورخانی چون یاکوب بورکه‌هارت<sup>37</sup>، هاینریش ولفلین<sup>38</sup>، و آگوست اشمارزو<sup>39</sup> تغییراتی در مبانی تاریخ هنر ایجاد کردند که این نظریه‌ها در تاریخ و نقد معماری اثر گذاشت؛ چنان‌که ریشه تاریخی نقد معماری مدرن و کوشش برای ایجاد مبانی آن را به سرآغاز این مباحث در نیمه سده نوزدهم نسبت می‌دهند.<sup>40</sup> ولفلین اندیشه تاریخ معماری بدون نام کسان را در این دوره طرح کرد و چرخش دیدگاه از شخصیت هنرمند (مانند سیره‌نامه‌آزاری) به خود اثر هنری منسوب به اوست. وی معتقد بود همان‌طور که در علوم تجربی و اجتماعی، دست‌کم در ظاهر، در حال پرده‌برداری از قوانین تغییرناپذیر طبیعت و رفتار انسانی هستند، اصول تغییرناپذیر مشابهی نیز بر هنر حکمرانی می‌کنند.<sup>41</sup> این تحلیل‌های ولفلین

مجله اختصاصی معماری انگلیسی‌زبان *مجله آرکیکتچرال مگزین*<sup>24</sup> (مجله معماری) بود که از 1834 به مدت پنج سال با هدف پروراندن ذوق مردم، نمایش خردمندانه‌تری از حرفه، پیشنهاد آن به‌مثابه رشته‌ای مناسب برای بانوان، وادار کردن معماران جوان به خواندن، نوشتن، اندیشیدن، و نیز نگرستن و طراحی منتشر می‌شد.<sup>25</sup> از بررسی محتوای این مجله معلوم می‌شود که این نخستین مجله انگلیسی‌زبان معماری، در قیاس با مجله‌های سال‌های بعد و از حیث محتوای تخصصی به‌شدت فقیر بوده و بیشتر مطالب آن سخنانی عمومی درباره بناهای تازه کلان‌شهرهاست.<sup>26</sup> باین‌حال، اگر آن را با زمانه خودش بسنجیم — که هزاران نفر اهل حرفه معماری در انگلستان هیچ منبعی برای تغذیه فکری نداشتند — قدر و اهمیت آن روشن می‌شود.<sup>27</sup>

## ۲. بالیدن نقد معماری در سده نوزدهم

بیشتر دانشوران جان راسکین، سرشناس‌ترین ناقد هنر سده نوزدهم، را در زمره نخستین ناقدان معماری خوانده‌اند،<sup>28</sup> گرچه نقد او را گونه‌ای نقد ادبی می‌دانند که در معماری تداوم نیافت.<sup>29</sup> از جمله نوشته‌های مهم او درباره معماری سنگ‌های ونیز<sup>30</sup> است که در آن جزئیات معماری بیزانس و گوتیک و رنسانس بیش از هشتاد کلیسا را توصیف کرده است. یادداشت‌های او در این کتاب را از زیباترین نوشته‌ها در ادبیات انگلیسی و از مصادیق نقد معماری دانسته‌اند.<sup>31</sup>

جرز و دیرک و گنبد‌های سفید فراوان درون هرمی کوتاه و طویل از نورهای رنگین انباشته شده است. به چندین و چند گنبدینه می‌ماند؛ گنجی از طلا و گنجی از مروارید و گنجی از صدف. پنج سردر طاق‌دار بخش زیرین بنا را مجوف کرده که هر یک با مجسمه‌های مرمرین تزیین شده است؛ مجسمه‌هایی به‌روشنایی کهربا و خوش‌ریختی عاج. این مجسمه‌های شگفت و پیچیده در شاخ و برگ نخل و نیلوفر و انگور و انار و پرندگان به‌پرواز

24. *The Architectural Magazine*

25. Jenkins, *ibid*, p. 133.

26. R.A. Kindler, "Periodical Criticism 1815-40", p. 32.

27. Jenkins, *ibid*, p. 157.

28. D. Sharp, "Architectural Criticism: History, Context and Roles", p. 30; Collins, *ibid*, p. 258.

29. نک:

Devillard & Jannière, *ibid*.

30. John Ruskin, *The Stones of Venice*.

31. Collins, *Changing Ideals in Modern Architecture, 1750-1950*, p. 259.

32. Ruskin, *ibid*, p. 67.

33. Collins, *Architectural Judgement*, p. 36.

34. کالینز، همان، ص 320.

35. Eugéne Emmanuel Viollet-le-Duc (1814-1879)

36. نک:

Devillard & Jannière, *ibid*;

Collins, *ibid*.

37. Jacob Burckhardt (1818-1897)

38. Heinrich Wölfflin (1864-1945)

39. August Schmarsow (1853-1936)

40. Sharp, *ibid*.

41. حمید کشمیرشکن، درآمده بر نظریه و اندیشه انتقادی در تاریخ هنر، ص 34.

42. Devillard & Jannière, *ibid*.

43. *Revue Générale de L'architecture et des Travaux Publics*

44. César Daly (1811- 1894)

45. *Ibid*.

رشته‌ای دانشگاهی ارتقا یافت. مجله مهم آرکیټکچرال ریویو<sup>47</sup> در 1890 در بحبوحهٔ چنین تغییر بنیادی در معماری منتشر شد و از همین رو پرسش حرفه بودن یا هنر بودن معماری از موضوعات مطرح در این مجله بود.<sup>48</sup>

در امریکا نوشته‌های مطبوعاتی معماری نخست به فعالیت‌های اصناف گوناگون (کشاورز، بنا، نجار) اختصاص داشت و فعالیت‌های آنان را بازتاب می‌داد.<sup>49</sup> در سال 1891 آرکیټکچرال رکورد<sup>50</sup> در امریکا منتشر شد که تحولی در نشریات معماری آن دوره پدید آورد؛ زیرا برخلاف نشریات پیشین حاوی مقالات تاریخی، شعر، و داستان‌های دنباله‌دار و به‌ویژه مقاله‌های جدلی و نقادانه دربارهٔ وضع معماری معاصر بود.<sup>51</sup> در این مجله مونتگمری اسکایلر،<sup>52</sup> که او را نخستین ناقد امریکایی نامیده‌اند، نمونه‌های سبک التقاطی را به‌شدت نقد می‌کرد و از جمله نقدهای او دو نامه به زبان طنز خطاب به سردبیر نشریه است که در آن از نکات مغفول حرفه معماری انتقاد کرده است.<sup>53</sup>

### ۳. شکوفایی و افول نقد معماری در سده بیستم

در سده بیستم جایگاه ناقد معماری و هویت حرفه‌ای او روشن‌تر شد. بخشی از این هویت به نشریات معماری برمی‌گشت؛ زیرا نسبت نشریات معماری با نقد معماری استوارتر و ماهوی‌تر شد. همچنین پیوند مطبوعات با مخاطبان، از جمله مردم، وثیق‌تر شد و از محتوای نشریه‌های معماری پیداست که معماران و اندیشمندان و نقادان معماری به تأثیر نشریات در مخاطبان امید بیشتری داشته‌اند؛ چندان‌که نشریات نه‌تنها محمل نقد معماری، بلکه جایگاه نشر بیانیه‌های جنبش‌های معماری سده بیستم هم بود.

در این دوره در مبانی نقد و تئوری نقد هم تغییراتی ایجاد شد و رویکردهایی تازه در نقد معماری پدید آمد. این دوره

از آثار هنری و معماری را در زمره نقد معماری انگاشته‌اند<sup>42</sup> که در سده بعد نقد فرمالیستی در ادامهٔ این سنت شکل گرفت. گفتیم که با پیدایی نخستین نشریات تخصصی معماری، نقد معماری نیز، علاوه بر کتاب، محملی دیگر برای ظهور یافت. با قوام گرفتن حرفه معماری در نیمه سده نوزدهم مطبوعات معماری رونق بیشتری یافت و با اینکه در نمونه‌های ابتدایی چندان اثری از نوشته‌های نقادانه در مطبوعات وجود نداشت و به جای ناقد با روزنامه‌نگاران عمومی مواجه بودیم، در این سده رفته‌رفته کسانی با عنوان مشخص ناقد معماری دیده شدند که از مورخ و نظریه‌پرداز معماری متمایزند. در ادامه به مطبوعات تخصصی معماری و وضعیت نقد معماری در مطبوعات فرانسه، انگلستان، امریکا می‌پردازیم.

با انتشار مجله روو ژنرل دو لارشیټکتور ادزروو پولیک<sup>43</sup> (بررسی کلی معماری و آثار عمومی) (1840-1890) به‌دست سزار دالی<sup>44</sup> عصر طلایی مطبوعات معماری در فرانسه آغاز شد. به عقیده او رخوت معماری ناشی از انزوای سازندگان و نبود وحدت معماران و سازندگان و همهٔ اهل ساختمان است. در نتیجه از نظر او نشریه معماری باید با گردآوری معرفت‌های پراکنده و نشر آن مایهٔ پیوند همهٔ حرفه‌های مربوط به ساختمان شود. مخاطبان مجله او معماران، باستان‌شناسان، مهندسان، صنعتگران، و صاحب‌خانه‌ها بودند و همکارانش را به تاریخ و علم و زیبایی‌شناسی فرامی‌خواند.<sup>45</sup>

گسترش مطبوعات معماری انگلستان در نیمه نخست این سده هم‌زمان شد با تأسیس شرکت‌های بزرگ معماری و در پی آن حرفه معماری بیش از پیش رونق یافت؛ مؤسسه سلطنتی معماران بریتانیایی، که از قدیم‌ترین این مؤسسات بود، با هدف وضع قوانین معماری و نظارت بر حرفه معماری در 1834 تأسیس شد و نشریه‌ای به نام ریبا<sup>46</sup> منتشر کرد که همچنان زنده است. در اواخر سده نوزدهم شأن حرفه معماری در انگلستان از مرتبه پیشه‌ای در شمار پیشه‌های متعارف به

46. RIBA: Royal Institute of British Architects

47. *Architectural Review*

48. Jenkins, *ibid*, p. 158.

49. نک:

Saboya & Jannière, *ibid*.

50. *Architectural Record*

51. S. Stephens, "Architectural Journalism Analyzed", p. 134.

52. Montgomery Schuyler (1843-1914)

53. وین اتو، معماری و اندیشه نقادانه، ص 198 و 246-247.

را می‌توان به چهار برهه تقسیم کرد: رونق نشریات معماری و حمایت از جنبش مدرن (1890-1945)، بازسازی پس از جنگ (1945-1960)، تغییرات در مبانی نقد (1960-1970)، و بحران و افول نقد (1980-2000).

### ۱.۳. رونق نشریات معماری و حمایت از جنبش مدرن (۱۸۹۰-۱۹۴۵)

از 1890 تا پیش از جنگ جهانی اول رونق اقتصادی و شکوفایی فعالیتهای ساخت‌وساز سبب گسترش و رشد کمی نشریه‌های حرفه‌ای و فنی در اروپا شد و نشریه‌های بسیاری در این دوره تأسیس و انتشار نشریه‌های پیشین ادامه یافت. در اواخر دهه 1920، در پی بالا گرفتن کار جنبش مدرن، نسل جدیدی از روزنامه‌ها در اروپا انتشار یافت که هدفشان دفاع از معماری مدرنیستی و ایجاد مقبولیت عام برای آن بود؛ مانند *دوموس*<sup>54</sup> (میلان، 1928-)، *کارابلا*<sup>55</sup> (خانه زیبا، میلان، 1928-); *آرشیکتور دو ژور دووی*<sup>56</sup> (معماری امروز، 1930-).

اما در این نشریه‌ها رفته‌رفته ابهام در تعریف معماری مدرن رخ نمود و روشن شد که آنان به‌عمد اصطلاح «معماری مدرن» را به جای «معماری نو» به کار بردند تا آرمان‌های این جنبش و زبان و اصطلاحات آن را به‌منزله اصل و حقیقت معماری مطلوب نو ترویج کنند. آنان معماری مدرن را چون کلی واحد عرضه می‌کردند؛ اما در واقع چنین کل منسجمی وجود نداشت و معماری مدرن امری متکثر و نامنسجم و مبهم می‌نمود. به همین دلیل معیاری روشن و معین به‌منزله معیار مدرنیستی برای نقد آثار نو در دست نبود. در نتیجه نقد معماری از زمان ظهور جنبش آرنوو<sup>57</sup> تا دهه 1940 افول کرد و در این برهه نقد واقعی مجال ظهور نیافت. نمونه تحقیق نیافتن یا افول نقد معماری در این نشریات نوشته‌های مجله *آرشیکتور دو ژور دووی* است که مقالات آن از 1935 به بعد به گونه‌شناسی معماری یا نوآوری‌های فنی ساختمان محدود و نوشته‌های تحلیل و نقد

بنا کمتر و کمتر شد و جای سخن سنجش‌گرانه درباره بناها را مستندنگاری‌های مصور گرفت.<sup>58</sup>

با وجود این ابهام و رکود، *آرکیکتچرال ریویو* در 1935 برای نخستین بار مقاله‌های تحلیلی درباره آثار معماری با عنوان «نقد معماری» منتشر کرد که تا پیش از آن سابقه نداشت. این مقاله‌ها حاوی نظر هربرت رایلی<sup>59</sup> درباره بناهای تازه، بدون پروای شهرت معمار آن‌ها، بود. مقالات او با رویه روزنامه‌نگاری رایج، که به تحسین آثار معماران پرآوازه بسنده و از نقد آن پرهیز می‌کرد، تفاوت داشت. مجلات برای اینکه از تصاویر و مدارک و اطلاعات طراحی بناها محروم نشوند از نقد بی‌پروایانه این معماران پرهیز می‌کردند.<sup>60</sup>

بین دو جنگ جهانی در مبانی نقد هنر ایتالیا، متأثر از تفکرات بندتو کروچه،<sup>61</sup> فیلسوف و مورخ اهل آن کشور، نیز تغییراتی پدید آمد که در نقد و تاریخ معماری اثر گذاشت و موجب تقویت پیوند این دو شد. به همین دلیل از آن پس نیز پیوند نقد و تاریخ معماری در ایتالیا استوار ماند و نقد به جای نوشته ارزیابانه درباره تک‌اثر یا نوشته حرفه‌ای در مطبوعات به تفکر انتقادی و تاریخ انتقادی در ایتالیا متمایل شد که در دهه 1970 در آثار برخی دانشوران، از جمله مانفردو تافوری، ظهور کرد.<sup>62</sup>

از جمله ناقدان این برهه لوئیس مامفورد<sup>63</sup> است که به‌مدت بیش از سی سال (1931-1963) ستون ثابتی با عنوان «افق»<sup>64</sup> در مجله نیویورکر داشت و در آن برای مردم عادی درباره معماری امریکا و توسعه شهری قلم می‌زد.<sup>65</sup> از نقدهای تند او نقد برج کرایسلر<sup>66</sup>، بلندترین برج نیویورک در دهه 1930، است که آشکارا آن را پوچ خواند.

### ۲.۳. بازسازی پس از جنگ (۱۹۴۵-۱۹۶۰)

پس از جنگ مناظره‌ها درباره امکان تداوم جنبش مدرن آغاز شد و بسیاری از نشریه‌ها در جستجوی بنیادهای تازه‌ای برای

54. *Domus*

55. *La Casa Bella*

56. *L'Architecture D'aujourd'hui*

57. *Art Nouveau*

58. نک:

Jannièrè, "Les Difficultés de La Critique Dans Les Années 1930".

59. Charles Herbert Reilly (1874- 1948)

60. H. RowshanBakhsh, *The Influence of a Holistic Tendency on Articles of Criticism in Architectural Journals*, p. 81.

61. Benedetto Croce (1866- 1952)

62. Jannièrè, "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study", p. 50.

63. Lewis Mumford (1895- 1990)

64. *Sky Line*

65. اتو، همان، ص 246.

66. Chrysler Tower

برمی‌شمارد؛ مثل آلودگی‌های صوتی و محیطی و نیز ایجاد گرهمای ترافیکی در دیگر قسمت‌های شهر. به‌علاوه، از بودجه کلان ساخت این بزرگراه سخن می‌گوید و درنهایت این پرسش را پیش می‌کشد که این بزرگراه مددکار شهر است یا نابودگر آن.<sup>78</sup> از نقدهای دیگر او مقاله «خداحافظ تاریخ، سلام همبرگر» است که موضوع آن ویرانی بنایی تاریخی در امریکا و برپایی کارخانه همبرگرسازی بر جای آن است.<sup>79</sup>

ناقد مؤثر دیگر در امریکای این برهه جین چیکبس<sup>80</sup> است که او را مؤثرترین ناقد شهری و کنشگر اجتماعی آن روزگار خوانده‌اند. نوشته‌ها و فعالیت‌های او تأثیر عملی شگرفی در امریکا گذاشت؛ از جمله لغو احداث آزادراهی در منهتن، لغو برنامه پاکسازی شهر از حاشیه‌نشین‌ها، و لغو تخریب پارکی در واشنگتن. کتاب او به نام مرگ و حیات شهرهای بزرگ امریکا<sup>81</sup> نیز صورتی غیررسمی از نقد معماری است.<sup>82</sup>

### ۳.۳. تغییرات در مبانی نقد (۱۹۶۰-۱۹۷۰)

از مهم‌ترین رویدادهای مربوط به تئوری نقد معماری در دهه ۱۹۶۰ برگزاری همایشی در کانادا با عنوان «تاریخ، نظریه و نقد» که در کانادا بود. در این همایش پیتیر کالینز با پرداختن به موضوع نقد معماری و مبانی آن، نقد طراحانه را سازنده‌ترین نقدی معرفی کرد که با تصحیح و پروردن طرح در مسیر طراحی سبب سازگاری بیشتر بنا با محیط پیرامونش می‌شود و تنها طرز شایسته نقد معماری برای معماران است:

حرفه ما به طور غریزی دریافته که ذات آموزش معماری نقد معماریانه است. تا آنجا می‌توان پیش رفت که بگوییم نقد کروکی‌ها و نقد نمونه‌ها تنها فعالیتی است که شایسته است آن را حقیقتاً نقد معماری بخوانند.<sup>83</sup>

نقد مد نظر کالینز نقدی هنجاری است که معیارهایش از «نظامی از ارزش‌های معماری» برآمده باشد و بیشتر به داوری قضایی و تشخیص پزشکی شباهت دارد تا به نقد هنر.<sup>84</sup> در این

تقویت جنبش مدرن بودند. برخی از نشریه‌ها نیز به حمایت از جنبش مدرن ادامه می‌دادند، نمونه‌اعلای آن جایزه معماری در نشریه پراگرسو آرکیکتچر<sup>67</sup> بود که آن را برای تشویق طراحی معماری مدرن در ۱۹۴۶ بنیاد گذاشت.<sup>68</sup>

از مصادیق نوشته‌های نقادانه این برهه می‌توان ویژه‌نامه‌هایی را نام برد که، به‌جای انتشار گاه‌وبی‌گاه مقاله‌های پراکنده نقادانه، سلسله‌مقاله‌های موضوعی عرضه می‌کرد و امید بیشتری از اثرگذاری و ایجاد تغییر در جامعه از آن‌ها می‌رفت؛ مانند آرکیکتچرال ریویو که ویژه‌نامه‌ای با عنوان «امریکای ساخته انسان»<sup>69</sup> (۱۹۵۰) و موضوع رشد مهارشدنی شهرهای بزرگ در امریکا پس از جنگ و چاره‌های آن منتشر کرد؛ و ویژه‌نامه دیگری با عنوان «تخطی»<sup>70</sup> در نقد وضع شهرنشینی در انگلستان به طبع رساند که بسیار مقبول افتاد. نقد اقدامات شهری در این مجله با ویژه‌نامه دیگری در ۱۹۵۷ به نام «پاتک»<sup>71</sup> ادامه یافت که هدف در آن جلب توجه عمومی به خرابکاری‌هایی چون تخریب بناهای کهن، تعریض نابه‌جای خیابان‌ها، و طراحی نادرست بناها بود. نمونه دیگر نقد در مجلات این روزگار انگلستان، سلسله‌مقالات جی.ام. ریچاردز<sup>72</sup> با عنوان «نقد» در مجله آرکیکتس جورنال<sup>73</sup> (مجله معماران) است که با هدف تربیت مخاطبانی آگاه منتشر شد.<sup>74</sup>

علاوه بر لوئیس مامفورد — که در باب پیش از او یاد کردیم — ناقد برجسته دیگری در امریکا ظهور کرد: ایدا لوئیز هاکستبل.<sup>75</sup> گفته‌اند هاکستبل نخستین ناقدی است که موفق شد معماری را وارد گفتگوی عمومی کند و نخستین ناقد حرفه‌ای تمام‌وقت معماری است. او در ۱۹۶۸ تقدیرنامه‌ای برای نقد معمارانه خود از کانون معماران امریکا دریافت کرد<sup>76</sup> و در ۱۹۷۰ موفق به دریافت نخستین جایزه نقد معماری پولیتسر<sup>77</sup> برای مقاله‌ای با عنوان «طرح‌های ترافیکی شهرداری برخی مناطق مرکزی شهر را زمین‌گیر خواهد کرد» شد. در این مقاله هاکستبل تبعات منفی برپایی بزرگراهی در منهتن را

67. *Progressive Architecture* (1945- 1995)

68. Stephens, *ibid*, p. 135.

69. Man made America; a special number of the *Architectural Review*

70. *Outrage*

71. *Counterattack*

72. James Maude Richards

73. *The Architects' Journal* (1919)

74. اتو، همان، ص 248، 240، 250.

75. Ada Louise Huxtable

(1921- 2013)

76. همان، ص 244.

77. Pulitzer Prize

78. Huxtable,

"Municipal Traffic Plans Will Maim Some

Downtown District", p. 4-7.

79. *Idem, Goodbye History, Hello Hamburger*, p. 194.

80. Jane Jacobs (1916- 2006)

81. *The Death and Life of Great American Cities* (1961)

82. A. Lange & J.M. Lange, *Writing About Architecture*, p. 161.

83. Collins, "Philosophy of Architectural Criticism", p. 49.

84. Devillard & Jannière, "CRITIQUE ARCHITECTURALE";

Collins, *Architectural Judgement*, p. 142- 143.

مشترک را، نه فقط در بناهای کلاسیک یا برخی بناهای مدرن، بلکه در هر معماری‌ای بچوید.<sup>90</sup> نمونه‌ای دیگر از نقد فرمالیستی در معماری آثار آلن کالکوهون<sup>91</sup> است، از جمله نقدهای او درباره بنای سفارتخانه فرانسه در برزیل ساخته لوکوربوزیه است، که به این نحو در آرکیتهکچرال دیزاین منتشر شده است:

تأمل برانگیزترین نکته در پروژه سفارتخانه تقسیم آن به دو ساختمان ساده، اما با دو حجم متضاد، است. معماری که بخواهد تعامل کارکردهای دو بخش اقامتگاهی و کنسولگری را نشان دهد شاید طرحش را در یک مجتمع واحد بگنجانند. اما با این کار دشوار می‌توان از تفوق و برتری بخش اقامتگاهی برحذر ماند. راه حل لوکوربوزیه چنین نقیصی را ندارد. بنای اقامتگاهی حجم مکعبی کوتاهی به شکل ویلاست که در نیمه پست‌تر محوطه در جانب شرقی است و رو به سوی دریاچه دارد. ساختمان کنسولگری در مرز غربی محوطه در جایی قرار گرفته که پیوند بیشتری با مرکز شهر دارد و برج استوانه‌ای هفت طبقه آن نظرگاهی را بر فراز بنای اقامتگاهی و دریاچه فراهم کرده است. فرم استوانه‌ای کنسولگری باعث شده است که مکملی برای توده کوچک‌تر و حجم مکعبی ساختمان اقامتگاهی باشد.<sup>92</sup>

در این برهه علاوه بر تغییرات در مبانی نقد و ظهور رویکردهای گوناگون، در نشریه‌های معماری نیز تغییراتی بنیادی پدید آمد. در پی فشار سیاسی و اعتراضات اجتماعی که دامنه آن به معماری و محیط مصنوع رسید، بسیاری از نشریه‌های اروپایی دست از حمایت معماری مدرن و برنامه‌های شهرسازی پس از جنگ برداشتند و در عوض به نقدهای ساختارگرایانه و اجتماعی، متأثر از جنبش‌های اجتماعی و مارکسیسم، روی آوردند. در نتیجه از دهه 1960 و 1970 موجی تازه از نشریه‌هایی با تعهد سیاسی پدید آمد که عموماً طرفدار مشارکت بهره‌برداران معماری در مبارزه‌های شهری بود.<sup>93</sup> با اینکه در نشریات اروپایی رویکردهای نقادانه سیاسی

نقد به اثر معماری از حیث اثر بودنش نمی‌پردازند؛ بلکه آن را به‌منزله نتیجه مسیر طراحی و ارسی می‌کنند. به همین دلیل، به نظر کالینز، در این‌گونه نقد اسکیس‌های اولیه طرح مهم‌تر از بنای تمام‌شده است.<sup>85</sup>

برونو زوی<sup>86</sup> نیز چون کالینز به نقد طراحانه معتقد بود و برای مستقل کردن نقد معماری از دیگر نقدها می‌کوشید. به نظر او از راه‌های رسیدن به نقد اختصاصی معماری این است که در آن از وسایط خاص معماری، چون نقشه و نمونک، استفاده و کاری کنیم که نقد معماری از نقد صرفاً مکتوب، که خاص دیگر رشته‌هاست، متمایز شود. به نظر زوی همواره باید ناقدی در کنار طراح حضور داشته باشد تا او را در حین طراحی یاری کند.<sup>87</sup> او در اواخر دهه 1970 به ریاست انجمن جهانی ناقدان معماری<sup>88</sup> رسید.

در همان دهه، در کنار امثال کالینز و زوی که در پی نقدی طراحانه برای معماران بودند، یکی از قدرت‌مندترین رویکردها در نقد معماری با عنوان فرمالیسم ظهور کرد که مسیر تازه‌ای در نقد معماری گشود. آغازگر نقد فرمالیستی در معماری را کالین رو<sup>89</sup> دانسته‌اند که در مقاله‌اش با عنوان «ریاضیات ویلای مطلوب» (1961) کوشید، به کمک نمودارهایی، ریشه‌های پالادیویی بناهای مدرن و پیوندهای معماری مدرن با نمونه‌های تاریخی کلاسیک را آشکار کند. تحلیل‌های او فارغ از هرگونه توجه به سازه و عملکرد و سیاق اثر است. او در انتهای مقاله، ضمن ادای دین به فرمالیسم ولفلینی، محدودیت‌های نقد فرمالیستی را نیز متذکر می‌شود. رویکرد ناقداً کالین رو او را به برجسته‌ترین شخصیت فرمالیسم معماری و یکی از اثرگذارترین آموزگاران معماری دهه 1960 تبدیل کرد؛ زیرا مطالعات فرمالیستی او بر یک نسل کامل از معماران اثر گذاشت. پس از او پیتر آیژمن، شاگرد رو، سنت نقد فرمالیستی را ادامه داد و در 1963 در رساله دکتری خود با عنوان بنیاد فرمال معماری مدرن عزم کرد تا بنیادهای فرمال

85. Jannier, "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study", p. 52; Collins, "The Interrelation Roles of History, Theory and Criticism in the Process of Architecture", p. 6-7.

86. Bruno Zevi

87. Sharp, "Criticism in Architecture", p. 10.

88. CICA: Comité International des Critiques d'Architecture/ International Committee of Architectural Critics

89. Colin Row

90. مونا بلوری بزاز و علیرضا مستغنی، «فرمالیسم در معماری و نسبت آن با مفهوم فرم»، ص 11-12.

91. Alan Colquhoun

92. A. Colquhoun, "Formal and Functional Interactions: a Study of Two Late Building of Le Corbusier", p. 27, 28.

93. نک:

Saboya & Jannièrè, ibid.



94. استیونز، همان، ص 11.

95. *Oppositions: Journal for Ideas and Criticism in Architecture* (New York, 1973-1984).

96. *The Harvard Architecture Review* (1980-1998)

97. *Assemblage* (Cambridge, Mass., 1986-2000)

98. *ANY Magazine* (New York, 1993-2000)

99. K. Frampton, "On Reading Heidegger".

100. M. Tafuri, "L'Architecture dans le Boudoir: The Language of Criticism and the Criticism of Language".

101. P. Eisenman, "Post-Functionalism".

102. A. Vidler, "The Third Typology".

103. diachronic

104. synchronic

105. K. Michael Hays

106. Jannièrè, *ibid*, p. 44, 46.

107. Saboya & Jannièrè, *ibid*.

108. RowshanBakhsh, *ibid*, p. 79.

109. Saboya & Jannièrè, *ibid*.

110. J.M. Fitch, "Physical and Metaphysical in Architectural Criticism", p. 114.

111. استیونز، «ارزیابی وضع نقد

معماری در مطبوعات امروز»، ص 9.

112. M. Pawley, "Strange Death of Architectural Criticism", p. 330.

113. نک:

T. Fisher, "The Death and Life of Great Architecture Criticism".

و دگرگون کردن تعاریف معمول نظری بود.<sup>106</sup> به همین نحو، *ای‌ن‌وای مگزین* (معماری نیویورک - 1993) در پی سست کردن پیوند نقد و حرفه و به جای آن پیوند اندیشه و نقد معماری با رشته‌های علوم انسانی و دانشگاهی (فلسفه، زبان، روان‌شناسی، مطالعات جنسیتی) بود.<sup>107</sup>

### ۴.۳. بحران و افول نقد (۱۹۸۰-۲۰۰۰)

در نیمه دوم سده بیستم شمار نشریه‌های معماری افزایش یافت، چنان‌که در 1986 شمار نشریه‌ها با موضوع محیط مصنوع را 1199 عنوان در 53 کشور اعلان کرده‌اند که 780 نشریه دارای عنوان اختصاصی معماری بود.<sup>108</sup> اما در مقابل این افزایش کمی، گفتمان و نوشته‌های نقادانه در دو دهه آخر سده بیستم، به‌جز در نشریه‌های دانشگاهی آمریکایی، بسیار کاهش یافت.<sup>109</sup> مارستن فیچ در مقاله خود به سال 1982 نوشت که وضع ادبیات نقد معماری هیچ‌گاه به وخامت زمانه او نبوده است.<sup>110</sup> سوزان استیونز در مقاله «ارزیابی وضعیت نقد معماری در مطبوعات امروز» در 1998 می‌نویسد خوانندگانی که برای مبحث معماری انتظار یکشنبه را می‌کشند به‌جز مستی آگهی‌های آثار عتیقه و اشیای هنری چیزی نصیبشان نمی‌شود.<sup>111</sup> مارتین پاولی در مقاله‌ای با عنوان «مرگ عجیب نقد معماری» (2007) مرگ نقد را اعلام کرده است.<sup>112</sup> و الگزاندرا لَنج با مرور بی‌کفایتی‌های آخرین ناقد نشریه نیویورک تایمز احتمال می‌دهد که برکناری او در 2010 معادل با انقراض حرفه نقادی معماری باشد.<sup>113</sup>

### ۴.۴. مراحل دگرگونی نقد معماری

تا اینجا کوشیدیم با تأمل در تحقق تاریخی نقد معماری و اطلاعات پراکنده دانشوران روایتی منسجم از سیر تاریخی نقد مکتوب معماری از سده هجدهم تا کنون عرضه کنیم. دیدیم نخستین کتاب منسوب به نقد معماری با موضوع وصف و ارزیابی بناهای مهم پاریس در 1752 منتشر شد. نخستین

و اجتماعی با محتوای نشریات معماری پیوسته شد، در امریکا چنین پیوندی رخ نداد و از دهه 1970 صفحات کمتری در مجله‌ها به رویکردها نقادانه سیاسی و اجتماعی اختصاص یافت. در عوض، در امریکا اتفاقی دیگر رخ داد که در تاریخ نقد معماری بسیار مهم است: گونه تازه‌ای از نشریات معماری پدید آمد که پایگاه آن‌ها دانشگاه بود و محتوای آن اساساً با نشریه‌های حرفه‌ای و تبلیغاتی متداول تفاوت داشت. بدین نحو نوعی تازه از نقد معماری پدیدار شد که با نقد روزنامه‌ای تفاوت داشت و رنگ نظری آن قوی‌تر بود. نقد دانشگاهی معماری با نوعی تاریخ انتقادی یا نظریه انتقادی همراه بود و پای آن به مباحث نظری مستقل از حرفه می‌کشید. علاوه بر این، نقد پیکره نظری معماری (به جای نقد تک‌اثرها) و نیز اندیشیدن درباره خود معماری و بنیادهای نظری و روش‌شناسی آن، به مجموعه نوشته‌های معماری افزوده شد.<sup>94</sup> از جمله این نشریات *آپوزیشنز*<sup>95</sup> (نیویورک، 1973-1984)؛ *هاروارد آرکیکتچر ریویو*<sup>96</sup> (1980-1998)؛ *اسمبلج*<sup>97</sup> (کمبریج، 1986-2000)؛ *ای‌ن‌وای مگزین*<sup>98</sup> (نیویورک، 1993-2000) است.

هدف بانیان این نشریات، به‌ویژه *آپوزیشنز*، ایجاد و تحکیم پیوند نقد و تاریخ و نظریه از طریق «نهادن ریشه‌های نقد در تاریخ» و ترویج تاریخ نقدی بود. «درباره مطالعه هایدگر»<sup>99</sup> نوشته کنت فرمپتون، «معماری در اتاق خواب: زبان نقد و نقد زبان»<sup>100</sup> نوشته مانفردو تافوری، «پساعملکردگرایی»<sup>101</sup> نوشته پیتز آیزمن و «سومین گونه‌شناسی»<sup>102</sup> نوشته آنتونی ویدلر نمونه‌هایی است از مقاله‌های این نشریه. به تدریج، در مجله *اسمبلج* از علاقه به تأسیس تاریخ نقدی و بررسی «در زمانی»<sup>103</sup> معماری کاسته شد و جای آن به بررسی شباهت و نسبت معماری و دیگر رشته‌های دانشگاهی و فرهنگی و پژوهش‌های «هم‌زمانی»<sup>104</sup> داده شد. مایکل هیز<sup>105</sup>، پایه‌گذار *اسمبلج*، و همکارانش به لزوم پیوند بین عمل معماری و تفکر نظری و تاریخی قائل نبودند و قصدشان تدوین تاریخ مفهومی

مطبوعات تخصصی معماری نیز در اواخر سده هجدهم در آلمان و سپس فرانسه و انگلستان با هدف همگانی و مردمی کردن معماری و پروردن ذوق عمومی متولد شدند. قسمتی از نوشته‌های این نشریات به آثار معماری و ارزیابی آن‌ها اختصاص داشت که نخستین نقدهای مطبوعاتی شمرده می‌شوند. در نیمه سده نوزدهم با تأسیس شرکت‌های بزرگ ساختمانی و رونق ساخت‌وساز به تدریج نشریه‌های حرفه‌ای پدید آمدند که از نظر مالی به این شرکت‌ها وابسته بودند. علاوه بر نشریات معماری، در این دوره نقد معماری نوشته‌های ادیبانه راسکین، نوشته‌های خردباورانه ویوله لودوک، و تحلیل‌های سبک‌شناختی ولفلین را در برمی‌گیرد. در اوایل این سده اغلب نشریات معماری و نقدهایی که در آن‌ها منتشر می‌شدند در حمایت از جنبش معماری مدرن بودند. با بروز جنگ جهانی دوم، نقد معماری افول کرد و با پایان جنگ و مطالبه عمومی برای بازسازی ویرانی‌های گسترده جنگ در اروپا، نگرش به معماری و نقد معماری دگرگون شد. در دهه 1960 کسانی آمدند که ناقد حرفه‌ای معماری خوانده شدند. به موازات شکوفایی نقد در نشریات معماری در این دهه و دهه بعد در مبانی نقد معماری تغییرات بنیادی پدید آمد و رویکردهایی چون نقد فرمالیستی و نقد طراحانه طرح شدند که خواهان استقلال نقد معماری بودند. به علاوه با فروپاشی پروژه جنبش مدرن، به تدریج مباحث سیاسی و نظری در قالب نوشته‌های مارکسیستی و زبان‌شناختی جانشین نقد شدند و گونه تازه‌ای از نشریه‌های دانشگاهی به‌ویژه در امریکا را پدید آورد که در آن معماری در موضعی بینارشته‌ای مطالعه می‌شد. در نتیجه نقد محیط و زبانی تازه یافت و در این نشریه‌ها به مبحث نظری نسبتاً مستقلی از حرفه تبدیل شد که موضوع آن بررسی و نقد اندیشه بود، نه تک‌اثر معماری. در دو دهه آخر سده بیستم نقد به تدریج افول کرد و در اوایل سده حاضر بحران نقد و حتی مرگ نقد معماری نیز اعلان شده است.

در این سیر تاریخی، آنچه بیش از هر موضوع دیگری جالب به نظر می‌رسد گستردگی تغییرات و دگرگونی‌های نقد از تغییر در موضوع گرفته تا مخاطب و رسانه و غایت و کارکرد است. با تأمل در این گستردگی معلوم می‌شود عاملی که در طی زمان در نقد معماری تغییر می‌کند و با تغییرش موجب دگرگون شدن موضوع و غایت و مخاطب نقد می‌شود «کارکردهای نقد» است. چهار کارکرد متفاوت نقد معماری به این نحو است: توصیف تجربه التذاذ، آگاهی‌بخشی، ارزیابی بر اساس معیارهای عینی، و معرفت‌بخشی و تفسیر. این معیار در تفکیک مراحل و انواع نقد معماری ناظر بر تحقق تاریخی نقد معماری از اواخر سده هجدهم تا اواخر سده بیستم است و در نتیجه تاریخی و استقرایی است. به کمک این معیار می‌توان توضیح داد که در نوشته‌های ادیبانه راسکین چه نوع کارکردی بیش از کارکردهای دیگر غلبه یافته است و چگونه در نوشته‌های امثال اسکایلر و هاکستیل و جیکبس کارکرد پیشین دگرگون شده و پس از آن در نوشته‌هایی با رویکردهای فرمالیستی و طراحانه و پس از آن در مقاله‌های نشریات دانشگاهی‌ای چون *آپوزیشنر* و *اسمبلج* کارکردهای دیگری برای نقد معماری ظاهر گردیده است. در هریک از این دگرگونی‌ها، در پی تغییر کارکردهای نقد، کانون‌های توجه، موضوع، پرسش، و مخاطب دگرگون و متمایز از مرحله پیشین خود شده است. بنابراین می‌توان از چهار مرحله دگرگونی نقد و بر اساس آن چهار نوع مختلف از نقد معماری سخن گفت.

#### ۱.۴. مرحله اول:

##### نقد معماری به مثابه توصیف تجربه التذاذ

دیدیم که نخستین نمونه‌های نقد معماری کتاب‌هایی مفصل در توصیف آثار معماری بود و این نحو از نقد معماری که کارکرد توصیف اثر معماری در آن غلبه دارد در سده نوزدهم در نوشته‌های راسکین به اوج خود رسید. در سده بیستم نقدهای

مطبوعات که از ابتدای پیدایش نقد تا امروز ادامه دارد از پیوندی محکم میان نقد و مطبوعات حکایت می‌کند و معرف گونه‌های متمایز از نقد با کارکردهای مخصوص به خود است.

با مقایسهٔ نقدهای موجود در نشریات با نقد سوپرکتیو می‌بینیم که در این نقدها غالباً تجربهٔ ناقد چندان موضوعیتی ندارد؛ بلکه سوی دیگر نقد، یعنی مخاطب، و تأثیر در او اهمیت دارد و ناقد در نقش فعال اجتماعی یا خبره یا معلم ظاهر می‌شود تا داور یا هنرمند. کارکرد مشترک غالب این نقدها آگاهی‌بخشی و آموزش مخاطب، متخصص یا غیرمتخصص، است و مسئلهٔ اصلی تأثیر و کارکرد اجتماعی است و نتیجهٔ آن پیوند اهل معماری و مردم و نیز وحدت اهل حرفه است. بنابراین می‌توان گفت که در این نقدها رسانه، یعنی مطبوعات، در ماهیت و ویژگی‌های نقد معماری اثر کرده است و ویژگی مطبوعاتی بودن مجموعه‌ای از الزامات و خصیصه‌ها را برای نقد در پی داشته است؛ مثل دورهٔ انتشار (روز، هفته، ماه، یا فصل)، مخاطب نقد (گروه، صنف یا طبقهٔ اجتماعی مردم)، ملزومات چاپ و محدودیت واژه، و... بنابراین، در دومین مرحله از تکوین تاریخی نقد با گونه‌ای از نقد معماری مواجهیم که شایسته است «نقد مطبوعاتی» نام نهاده شود.

چنان که دیدیم نقد مطبوعاتی انواع بسیار گسترده‌ای دارد. شاخه‌ای از نقد مطبوعاتی نقدی است که در آن ناقد کاستی‌های معماری و شهر یا تصمیم و اقدام‌های خراب‌کارانه را به گوش مردم می‌رساند و با این کار گاه منجر به کنش و اقدام عملی مخاطبان می‌شود. ناقد در مقام فعال اجتماعی مدافع حقوق شهر و مردم است و منافع اقتصادی و اجتماعی صاحبان قدرت و سرمایه را آشکار می‌کند. بهترین نمایندهٔ ناقدان این دسته جیکس است و از نخستین نمونه‌های این نقد سلسله‌مقاله‌های «انحرافات معماری» و از نمونه‌های موفق آن ویژه‌نامهٔ «پاتک» نشریهٔ آرکیتکچرال ریویو است. نوع دیگر نقد در این دسته نقدی است که، علاوه بر دارا

وینست اسکالی<sup>114</sup> را مشابه نقدهای راسکین خوانده‌اند.<sup>115</sup> به‌علاوه می‌توان نقدهای هربرت ماسکم<sup>116</sup> در مجلهٔ نیویورک تایمز را در ادامهٔ این سنت دانست؛ چون جوهر نقدهای او بیان طرز تأثیر بنا بر احساسات اوست که با بیشترین میزان تخیل و تصویرسازی همراه است.<sup>117</sup>

ویژگی مشترک این نقدها این است که اثر معماری اثر هنری پنداشته می‌شود و ناقد تجربهٔ خود را از مواجهه با آن عرضه می‌کند. آنچه در این نقد اهمیت دارد چگونگی تأثیر و التذاذ ناقد از مواجهه با اثر هنری است که با بیان آن مخاطب در این تجربه شریک خواهد شد. این ویژگی و کارکرد نقد معماری مشابه یکی از انواع نقد هنر، یعنی نقد سوپرکتیو، است که نقد کاملاً وابسته به تأثیر فرد از متعلق داوری است و زیبایی همان تجربهٔ لذت در فاعل شناسایی (مُدِرک) است، نه در موجود عینی؛ مانند تجربهٔ درد. بنابراین می‌توانیم نخستین کارکرد نقد معماری در تحقق تاریخی‌اش را توصیف تجربهٔ التذاذ ناقد از مواجهه با اثر معماری یا تجربهٔ حضور در بنا بنامیم و نخستین نوع از نقد معماری را نقد سوپرکتیو.

## ۲.۴. مرحلهٔ دوم:

### پیوند نقد معماری و مطبوعات و غلبهٔ کارکرد آگاهی‌بخشی

چنان که در سیر تاریخ نقد دیدیم، از اواخر سدهٔ هجدهم و انتشار نخستین نشریه‌های تخصصی معماری در اروپا تا سدهٔ نوزدهم و بیستم و بالیدن و شکوفایی نقد معماری، شاخه‌ای از نقد به جای ظهور در تاریخ‌نامه‌های معماری یا متون نظری به مطبوعات کوچید و پیوند نقد معماری و مطبوعات ناگسستگی شد. پرسش اینجاست که آیا ارتباط نقد و مطبوعات صرفاً ارتباط یک محتوا با قالب و رسانهٔ آن است و مناسب بودن محل مطبوعات برای نقد معماری از سر اتفاق بوده یا ارتباط و پیوندی ماهوی موجب این تلازم شده است؟ تداوم رابطهٔ شاخه‌ای از نقد معماری و

114. Vincent Scully (1920-2017)

115. Collins, "The Interrelation Roles of History, Theory and Criticism in the Process of Architecture", p. 7.

116. Herbert Muschamp (1947-2007)

117. نک:

Lange & Lange, Writing About Architecture.

بودن ویژگی‌های نقد مطبوعاتی، خصیصه آن اعتنا به بناها و پروژه‌های تازه احداث شده است و در خطاب به اهل حرفه یا مردم نوشته می‌شود. چنین نقدی را می‌توان تا حدی بدیل «مرور و معرفی» یا «ریویو» در ادبیات و نقد فیلم در تئاتر و سینما دانست و چنان‌که دیدیم بحران نظری معماری مدرن در دهه 1940 سبب شد تا ارزیابی در این نقد کم‌رنگ شود و مستندنگاری پروژه‌های تازه جای آن را بگیرد. نمایندگان شایسته این نقد مامفورد و هاکستبل هستند. نقدی که در مطبوعات چون آموزگار ظاهر می‌شود و هدف آن ارتقای آگاهی و شناخت مردم، شامل کارفرمایان و بهره‌برداران اصلی معماری، است را نیز می‌توان در زمره نقد مطبوعاتی شمرد؛ مانند سلسله‌مقالات جی.ام. ریچاردز.

#### ۳.۴. مرحله سوم:

#### نقد معماری به مثابه ارزیابی بر اساس معیارهای عینی

در تاریخ تکوین نقد با رویکردهای فرمالیسم و نقد طراحانه مواجهیم که ناقدان در این نوع داعیه استقلال نقد معماری از دیگر نقدها را دارند و در مخالفت و واکنش به نقد مطبوعاتی و نقد سوپژکتیو از نقدی ارزش‌گذارانه و حکمی و مبتنی بر معیارهای عینی و جهان‌شمول و ثابت سخن می‌گویند. این رویکردها مرحله سوم تحول نقد معماری را می‌نمایند که مشخصه آن ارزیابی بر اساس معیارهای عینی و نیز تلاش برای استقلال رشته‌ای نقد معماری است که، از یک سو، با آخرین تلاش‌ها برای بازسازی مبانی جنبش مدرن تقارن دارد و از سوی دیگر، آغاز مخالفت‌ها و انتقادهای تند از آن در دهه 1960 است.

در نقد فرمالیستی، دانشوران، از جمله کالین رو و آیزنمن، برای احراز استقلال رشته معماری و تمرکز بر مسائل درون‌رشته‌ای معماری، یعنی کشف و تبیین قواعد و قوانینی که

مختص رشته معماری باشد، تلاش می‌کنند و موضوعاتی چون سازه، عملکرد، روان سازنده/ سازندگان یا مخاطب/ مخاطبان از موضوع نقد بیرون می‌نهند و در عوض اثر معماری را در حکم ابژه‌ای قائم به ذات و خودبسنده و خودارجاع در نظر می‌گیرند، در نتیجه تنها موضوع شایسته بررسی و فهم و نقد در دیدگاه ایشان «فرم» است.<sup>118</sup> همچنین در این نقد آگاهی از سیاق تاریخی و اجتماعی اثر پیش‌شرط فهم آن نیست. بی‌نیازی از دانستن سیاق تاریخی و اجتماعی از این مفروض برآمده است، که چون اثر معماری تجسم‌دهنده حقایق ازلی-ابدی است، پس فهم آن نمی‌تواند در بند دانستن اوضاعی باشد که فقط به برهه‌ای خاص از زمان مربوط می‌شود و اکنون وجود ندارد.<sup>119</sup> تنها راه رسیدن به معنای اثر تحلیل دقیق و موشکافانه فرم اثر است.

در نقد طراحانه مسیر طراحی معماری موضوع نقد واقع می‌شود و اثر معماری را از حیث اثر بودنش واکاوی نمی‌شود، بلکه از آن حیث که نتیجه مسیر طراحی است واری می‌گردد. نقد مبتنی بر معیارهای عینی و اصول جهانی و ثابت است و چنان‌که دیدیم قائلان به این نقد، مانند کالینز و زوی، معتقدند با محدود کردن نقد معماری به نقد طراحانه می‌توان نقد تخصصی معماری را برپا و آن را از نقدهای سوپژکتیو و نقدهای مطبوعاتی برکنار کرد.

سخن مشترک رویکردهای نقد فرمالیستی و طراحانه در ادعای استقلال نقد معماری مبتنی بر مفهوم «خودبنیادی معماری» است که می‌گوید باید معماری را، مثل سایر هنرها، در قید و بند اکتشافات درونی و تحولات مربوط به زبان ویژه خود دانست. این مفهوم را نخستین بار، مورخ اتریشی، امیل کافمن<sup>120</sup> طرح کرد که تحلیل تاریخی معماری را با موضعی فلسفی، که از کانت گرفته بود، در هم آمیخت و عبارت «خودبنیادی معماری»<sup>121</sup> را با توجه به مفهوم «خودبنیادی» اراده در فلسفه کانت وضع کرد.<sup>122</sup>

118. بلوری و مستغنی، همان، ص 9.

119. حسین پاینده، نظریه و نقد ادبی، ص 36.

120. Emil Kaufmann (1891-1953)

121. architectural autonomy

122. Vidler, "The Ledoux

Effect: Emil Kaufmann and the Claims of Kantian Autonomy", p. 17.

مفاهیم و روش‌های خاص خود را دارد. در برخی از این رویکردها، که از زبان‌شناسی نشئت گرفته‌اند، معماری به‌منزلهٔ زبان است و ناقد با معنا و نشانه و چگونگی ایجاد معنا سروکار دارد؛ مانند رویکردهای نشانه‌شناسی، ساختارگرایی، پساساختارگرایی، و ساخت‌شکنی. در تعداد دیگری از رویکردها که غالباً برگرفته از علوم اجتماعی هستند، موضوع سیاق معماری اهمیت دارد و پرسش از نژاد و طبقه و شبکهٔ قدرت و جنسیت در اولویت است؛ مانند رویکردهای مارکسیستی و فمینیستی و پسااستعماری. در کنار این رویکردها که در نقد ادبی و هنر نیز متداول هستند، رویکرد پدیدارشناسی قرار دارد که در معماری رواج و نسبتی نیز با فلسفهٔ پدیدارشناسی دارد.<sup>124</sup>

موضوع نقد در این رویکردها مسائلی مانند چگونگی ایجاد و انتقال معنا، رمزگان، نشانه، مناسبات اقتصادی، کنش سیاسی، ایدئولوژی، جنس، نژاد، طبقه، تمایلات جنسی، و مانند این‌هاست. نظریه‌ها این امکان را به ناقد می‌دهد تا معماری را از قواعد تحمیلی «عمل معماری» برهاند، به معماری چون نهاد بنگرد، و آن را چیزی غیر از ساختمان، فرم، و مسیر طراحی بداند. در نتیجه، پیچیدگی معماری و وجوه مغفول آن عیان می‌شود و با گسترده شدن مرزهای اندیشیدن به معماری و محدود نمودن آن به حرفه نقد و نظریه و تاریخ معماری، غنا می‌یابد.

## ۵. مؤخره

در این مقاله نخست روایتی منسجم و تصویری جامع از تحقق تاریخی نقد معماری در سه مقطع زمانی اواخر سدهٔ هجدهم (پیدایش نقد)، سدهٔ نوزدهم (بالیدن نقد)، و سدهٔ بیستم (شکوفایی و افول نقد) عرضه کردیم. این تصویر جامع با نمایش آنچه در دوران جدید نقد معماری خوانده شده است، تصور اولیه از نقد معماری را به تفصیل رساند و مجموعه‌ای متکثر و متلون از نقد معماری را پیش رو نهاد. آنگاه با تأمل در اطوار نقد معماری در این مجموعهٔ متکثر مراحل دگرگونی نقد

## ۴.۴. مرحلهٔ چهارم:

### نقد دانشگاهی و غلبهٔ کارکرد معرفت‌شناسی

نقدی که از دههٔ 1970 با تأسیس نشریه‌هایی چون *آپوزیشنر* و *هاروارد آرکیکتچر ریویو* و *اسمبلج* پدید آمد، نقدی با عنوان «نقد دانشگاهی» و آخرین مرحلهٔ دگرگونی کارکرد نقد معماری بود. این نقدها به مسیر طراحی و حرفه محدود نمی‌شد؛ بلکه به فعالیت‌های نظری دانشورانی تعلق داشت که در رشتهٔ دانشگاهی تمام‌عیار و تمام‌وقت معماری در مقطع تحصیلات تکمیلی تحصیل می‌کردند.<sup>123</sup> در این گونهٔ تازه از نقد تمایز نقد و نظریه و تاریخ کم و پیوندشان بیشتر شد که این تغییر، از یک سو، ریشه در تغییر مبانی هنر در ایتالیا داشت و از سوی دیگر، متأثر از رونق نظریه‌های انتقادی مکتب فرانکفورت در دانشکده‌های معماری امریکا بود.

در مرحلهٔ سوم تحول نقد احراز استقلال نقد معماری و تخصیص آن به حرفه اهمیت داشت؛ اما در این دیدگاه، درست برعکس مرحلهٔ پیش، معماری در مقام رشته‌ای دانشگاهی در میان دیگر رشته‌ها قرار می‌گیرد. در نقد دانشگاهی که، با رشد روحیهٔ نقادانه و با افزایش شک‌گرایی و بی‌اعتمادی به مرجعیت، در دورهٔ ظهور معماری پسامدرن رونق گرفت، بیش از اینکه ارزیابی و داوری اثر موضوعیت داشته باشد، تفسیر اهمیت دارد. در این نقد جنبهٔ معرفت‌شناسانهٔ نقد بر جنبهٔ ارزش‌گذارانهٔ آن اولویت دارد و به همین علت است که، از یک سو، پیوند نقد و تاریخ طرح شد و از سوی دیگر، نظریه‌ها برای فهم و تفسیر معماری به استخدام نقد در آمدند. در ضمن باید توجه داشت که کارکرد نظریه در معماری، همچنین هنر، با پیش کشیدن پرسش‌ها و شبکه‌های از مفاهیم معین در چارچوبی خاص ابزاری برای بهتر اندیشیدن است، نه برای کنترل یا پیش‌بینی امور، که در علوم رایج است.

نقد دانشگاهی مبتنی بر نظریه است؛ این نظریه‌ها برخاسته از رویکردهای مختلفی است که هریک مسئله و موضوع و

123. H. Heynen & G. Wright, "Shifting Paradigms and Concerns", p. 42.

124. J. Macarthur & N. Stead, "Architecture and Aesthetics", p. 128.

اقدامات جاری ساخت‌وساز در شهر شایسته نقد معماری بود و مخاطب آن مردم، از جمله بهره‌برداران و کارفرمایان و ساکنان، و نیز اهل حرفه بودند. در مرحله سوم، فرم یا مسیر طراحی موضوع اختصاصی نقد معماری بود که در خطاب به اهل حرفه از جمله معماران و طراحان نوشته می‌شد و در مرحله آخر موضوعاتی چون معنا، نشانه، موضوعات سرکوب‌شده و تحت سلطه، مناسبات اجتماعی و سیاسی، ناخودآگاه فردی و جمعی، و... موضوع ناقدان بود و مخاطب آن اهل دانشگاه، معلمان، نظریه‌پردازان، فیلسوفان، مورخان، و ناقدان بودند.

پروردن نقد معماری و تغییر مفاهیم و کارکردهای مسلط در آن بدون فهم و نقد آن‌ها ممکن است. سیر تاریخی و دگرگونی‌های نقد معماری نشان داد که هر یک از این دگرگونی‌ها در پاسخ به کاستی و بحرانی پدید آمد که دانشوران در نقد متداول زمانه‌شان تشخیص می‌دادند و برای اصلاح آن دست به دگرگون کردن آن می‌زدند. دگرگون کردن نقد معماری کنونی نیز نیازمند تأمل و غور بیشتر در مراحل پیشین و کاویدن خاستگاه‌ها و محل‌های نزاع و تدقیق پرسش‌های دانشوران است که مستلزم ادامه پژوهش‌ها و راه افتادن جریان نظری دربارۀ نقد معماری است.

را استنتاج کردیم و بر اساس آن چهار نوع نقد با کارکردهای متفاوت را تمیز دادیم. دیدیم که کارکرد نخست نقد معماری توصیف اثر و نحو خاصی از آن یعنی توصیف تجربه التذاذ ناقد از مواجهه با اثر معماری یا تجربه حضور در بنا بود. اما رفته‌رفته با انتقال نقد به مطبوعات و مناسب یافتن آن برای محمل ظهور کارکرد نقد معماری تغییر یافت و به آگاهی‌بخشی و اثرگذاری اجتماعی بدل شد. در دورۀ تحولات مبانی نظری نقد در دهه 1960، کارکرد ارزیابانه نقدی که مبتنی بر معیارهای عینی بود در نقد معماری قوت گرفت و قائلان به آن می‌کوشیدند با تدقیق این معیارها فرم یا مسیر طراحی را به موضوع اختصاصی نقد معماری درآورند و نقد مستقل معماری را بنیاد نهند. در آخرین مرحله دگرگونی نقد که در دهه 1970 رخ داد و پایگاه آن دانشگاه بود، کارکرد معرفت‌شناسانه نقد بر دیگر کارکردها پیشی گرفت و دایرۀ موضوعات نقد از انحصار موضوعات حرفه‌ای و تخصصی معماری فراتر رفت.

با دگرگونی کارکرد نقد، موضوع و مخاطب نقد نیز تغییر کرد. در مرحله نخست، که موضوع آن محدود می‌شد به تک‌اثر معماری، مخاطبان نقد اغلب هنرمندان بودند و نقد سبب پیوند هنرمند و مخاطب می‌شد. در مرحله دوم، هر رخداد حرفه‌ای و

## منابع و مأخذ

- اتو، وین. معماری و اندیشه نقادانه، ترجمۀ امینه انجم‌شعاع، تهران: فرهنگستان هنر، 1394.
- استیونز، سوزان. «ارزیابی وضع نقد معماری در مطبوعات امروز». ترجمۀ د. سمرقند، در معمار، ش 2 (پاییز 1377). ص 8-13.
- بلوری بزاز، مونا و علیرضا مستغنی. «فرمالیسم در معماری و نسبت آن با مفهوم فرم»، در صفا، ش 87 (زمستان 98)، ص 5-18.
- پابنده، حسین. نظریه و نقد ادبی، درسنامه‌ی میان‌رشته‌ای، تهران: سمت، 1398.
- کالینز، پیتر. تاریخ تئوری معماری. دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن، ترجمۀ حسین حسن‌پور، تهران: قطره، 1375.
- کشمیرشکن، حمید. درآمدی بر نظریه و اندیشه انتقادی در تاریخ هنر، تهران: چشمه، 1396.
- Blondel, Jacques- Francois. *Cours d'Architecture ou Traité de la Décoration, Distribution et Constructions des Bâtiments Contenant les Leçons Données en 1750, et les Années Suivantes*, Classic Reprint, 2018.
- Collins, Peter. "The Interrelation Roles of History, Theory and Criticism, in The Process of Architecture", in *The History, Theory and Criticism of Architecture*, M. Whiffen (ed.), Cambridge, Massachuset, 1965, pp. 1-9.
- \_\_\_\_\_. "Philosophy of Architectural Criticism", in *AIA Journal*, 1968, pp. 46-49.

- \_\_\_\_\_. *Architectural Judgement*, Montreal: McGill-Queen's University Press, 1971.
- \_\_\_\_\_. *Changing Ideals in Modern Architecture, 1750-1950*, McGill-Queen's University Press, 1967.
- Colquhoun, Alan. "Formal and Functional Interactions: a Study of Two Late Building of Le Corbusier", in *Collected Essays in Architectural Criticism*, introduction by Kenneth Frampton, London: Black Dog, 2009, pp. 27- 33.
- Devillard, Valérie & Hélène Jannièrè. "CRITIQUE ARCHITECTURALE", in *Encyclopedia Universalis* [En Ligne]. <http://www.universalis.fr/encyclopedie/critique-architecturale/>, Accessed January 4, 2019.
- Eisenman, "Post-Functionalism", *Oppositions*, 6 (Fall 1976).
- Fisher, Thomas. "The Death and Life of Great Architecture Criticism", in *Places Journal*, <https://doi.org/10.22269/111201>, Accessed 22 Nov 2016.
- Fitch, James Marston. "Physical and Metaphysical in Architectural Criticism", in *Architectural Record*, Vol. 170 (10) (1982), pp. 110-119.
- Forty, Adrian. *Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture*, New York: Thames & Hudson, 2004.
- Frampton, Kenneth. "On Reading Heidegger", in *Oppositions*, 4 (Oct 1974).
- Heynen, Hilde & Gwendolyn Wright. "Introduction: Shifting Paradigms and Concerns", in *Sage Handbook of Architectural Theory*, Sage, 2012. pp. 41-55.
- Huxtable, Ada Louise. "Municipal Traffic Plans Will Maim Some Downtown District", in Heinz-Dietrich Fischer, *Cultural Criticism 1969-1990: From Architectural Damages to Press Imperfections*. Berlin: Walter de Gruyter, 2011.
- \_\_\_\_\_. *Goodbye History, Hello Hamburger*, Louisiana: Preservation Press, 1986.
- Jannièrè, Hélène. "Architecture Criticism: Identifying an Object of Study", Transl. Michael Jameson, *OASE*, 81 (2010), pp. 33-55.
- \_\_\_\_\_. "Les Difficultés de La Critique Dans Les Années 1930: Discours Critique Des Revues et Définitions de L'architecture Moderne", in *Actes Du Ve Congrès National D'archéologie et D'histoire de L'art*, <http://journals.openedition.org/inha/2344>, Accessed August 14, 2019.
- Jenkins, Frank. "Nineteen-Century Architectural Periodicals", in *Concerning Architecture: Essays on Architectural Writers and Writing Presented to Nikolaus Pevsner*, Allen Lane, 1968.
- Kindler, Roger A. "Periodical Criticism 1815-40: Originality in Architecture", in *Architectural History*, Vol. 17, 1974, pp. 22-37.
- Kruff, Hanno-Walter. *A History of Architectural Theory: From Vitruvius to The Present*, New York: Princeton Architectural Press, 1994.
- Lange, Alexandra & Jeremy M. Lange. *Writing About Architecture: Mastering the Language of Buildings and Cities*, New York: Princeton Architectural Press, 2012.
- Macarthur, John & Naomi Stead. "Introduction: Architecture and Aesthetics", in *Sage Handbook of Architectural Theory*, Sage, 2012. pp. 123-135.
- Pawley, Martin. "Strange Death of Architectural Criticism", in *Strange Death of Architectural Criticism: Martin Pawley Collective Writings*, David Jenkins (ed.), London: Black Dog Architecture, 2007.
- Philipp, K.J. *Um 1800: Architekturtheorie Und Architekturkritik in Deutschland Zwischen 1790 Und 1810*, Axel Menges (ed.), 1997.
- RowshanBakhsh, Hossein. *The Influence of a Holistic Tendency on Articles of Criticism in Architectural Journals: 1935-1940 and 1990*, University of New South Wales, 1998.
- Ruskin, John. *The Stones of Venice, Vol. 2*, New York: John Wiley & Sons, 1880.
- Saboya, Marc & Hélène Jannièrè. "ARCHITECTURE REVUES D'", *Encyclopedia Universalis* [En Ligne], <http://www.universalis.fr/encyclopedie/revues-d-architecture/>, Accessed March 4, 2019.
- Sharp, Dennis. "Architectural Criticism: History, Context and Roles", in Al-Asad, Mohammad & Majd Musa, *Architectural Criticism and Journalism*, Turin: Umberto Allemandi, 2007.
- \_\_\_\_\_. "Criticism in Architecture", in *Criticism in Architecture: Proceedings of The Regional Seminar Sponsored by The Aga Khan Award for Architecture*, by Robert Powell, Singapore: The Aga Khan Award for Architecture, 1989.
- Stephens, Suzanne. "Architectural Journalism Analyzed: Reflection on a Half Century", in *Progressive Architecture*, 50 (1970), pp. 133-139.
- Tafari, Manfredo. "L'Architecture dans le Boudoir: The Language of Criticism and the Criticism of Language". *Oppositions*, 3 (May 1974).
- Vidler, Anthony. "The Ledoux Effect: Emil Kaufmann and the Claims of Kantian Autonomy", in *Perspecta*, Vol. 33, Mining Autonomy, 2002, pp. 16-29.
- \_\_\_\_\_. "The Third Typology", *Oppositions*, 7 (Winter 1977).